

پدیدارشناسی جامعیت اسم حُسن  
و جنبه‌های زیباشناختی آن



پارتنون



## پدیدارشناسی جامعیت اسم حُسن و جنبه‌های زیباشناختی آن

### حکمت‌اله ملاصالحی \*

تاریخ دریافت مقاله: ۹۴/۹/۲۹

تاریخ پذیرش مقاله: ۹۵/۵/۱۸

#### چکیده

اسم حُسن یک اسم جامع و بسیار مهم و کلیدی است که در قرآن شریف هم بر جامعیت آن انگشت تأکید نهاده شده هم بر اهمیت آن مهر تأیید زده شده است. به رغم اهمیت و جامعیت این اسم الله مهم و کلیدی در کلام و حیاتی قرآن وقتی به منابع و متون کلامی و فلسفی و عرفانی عهد اسلامی رجوع می‌کنیم احساس می‌شود به لحاظ نظری هم جنبه‌های زیباشناختی هم لایه‌های عمیق معنایی و اهمیت هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی و زیباشناختی آن مغفول و محجوب مانده است. هدف نوشتار پیش‌رو به صورت فشرده و کوتاه این است که به پاره‌ای از لایه‌های معنوی و جنبه‌های زیباشناختی این مفهوم مهم، کانونی، کلیدی، جامع و ترجمه‌ناپذیر پرداخته شود. سؤال‌های این تحقیق عبارت‌اند از: مراد از حسن چیست؟ چرا همه اسماء خداوند در قرآن کریم به اسم حسن باز می‌گردد؟ چرا همه اسماء باری تعالی در قرآن شریف اسماء الحسنایند؟ روش تحقیق در این پژوهش روش پدیدارشناسانه است که با آن لایه‌های معنوی و جنبه‌های زیبایی‌شناسی اسم حسن را شفاف‌سازی نماید و روش جمع‌آوری اطلاعات آن کتابخانه‌ای است. عبور از معانی لفظی یا لغوی مفهوم کلیدی اسم حُسن و ردیابی و رصد پدیدارشناختی لایه‌های معنوی و باطنی تر آن و مهم‌تر از همه توجه به جنبه‌های نظری و ابعاد زیباشناختی آن در فلسفه هنر و زیبایی به مثابه یک مفهوم پوششی «جنس» که زیر خیمه خود طیف و سویی از انواع و اطوار مقوله‌های زیباشناختی را به مانند «مقوله زیباشناختی جمال» و «جلال یا امر و الا» و «ظرافت و لطافت و ملاحه» و «شیک» و «تراژیک» و «کمیک» و «زشتی» و مانند آن جای داده است محصول خرمین مباحث نوشتار حاضر است.

#### واژگان کلیدی

اسم، حُسن، قرآن، زیباشناختی، جامعیت، وحدت، کثرت.

## مقدمه

اندر معنا و معرفت و حقیقت اسماء الله، بالمعنی الاعم و اسم حسن، بالمعنی الاخص در ادبیات حکمی و فقهی و کلامی و ذوقی و عرفانی عهد اسلامی ما سخن بسیار رفته است. اهل قلم و ذوق و هنر و شهود و عرفان به قدمت تاریخ اسلام است. به‌رغم سابقه و عقبه‌ای این چنین پیشینه مدخل و مبحث اسماء الله و اسماء الحسنای باری تعالی در میان مسلمانان صاحب اندیشه و نظر، آنچه بیش از همه در ادبیات حکمی و کلامی و فقهی و ذوقی و عرفانی ما مغفول مانده جامعیت یک اسم به‌غایت کلیدی، و چه بسا اسم اعظم قرآنی یعنی اسم حُسن است.

و خداوندگار همه اسم‌ها را به آدم آموخت «و علم آدم الاسماء کلها». اهل عرفان و اشراق می‌گویند: «در نظر کسانی که بر اساس علم الاسماء به عالم می‌نگرند، نه تنها تقسیم ممکنات به جوهر و عرض جایگاهی ندارد بلکه بسیاری از تقسیمات دیگر نیز که در میان ممکنات انجام می‌پذیرد، از جایگاه معتبر برخوردار نیست؛ به‌طور مثال تقسیم موجود ممکن به دو قسم جماد و حیوان یک تقسیم پذیرفته شده است و کمتر کسی درباره آن تردید رومی دارد، و لی کسانی که از علم الاسماء برخوردارند همه چیز را زنده می‌بینند و حتی سخن موجودات را به‌گوش می‌شنوند؛ به این ترتیب این تقسیم بندی در نظر آنان معتبر نبوده و به حوزه ادراکی اهل حجاب مربوط می‌گردد» (ابراهیمی دینانی، ۱۳۷۳: ۱۳۳).

به دیگر سخن اهل عرفان و اشراق و اصحاب حکمت ایمانیان در لایه‌ها و زیرلایه‌های درونی و روحانی‌تر کوزه آب و گل تن آدمی متناظر با این حس‌های مس بیرونی از حس‌های زر روحانی دیگری نیز سخن گفته‌اند که هم اصیل تر و متعالی تر و حق بین‌ترند هم جامع تر و هستی‌شمول‌تر و معتمدتر و موثقتر. تعبیر نغزگوی و مغزبین عارف و شاعر روشن‌ضمیر خراسانی ما را در همین رابطه ملاحظه کنید:

پنج حسی هست جز این پنج حس آن چو زر ناب و این  
حس‌ها چو مس  
اندر آن بازار کی‌شان ماهرند حس مس را چون حس زر  
کی خردند  
حس مس از قوت حیوان می‌خورد حس زر از آفتابی  
می‌چرد  
(مولوی)

تحولات عظیم بی‌سابقه تاریخی سده‌های اخیر در قاره غربی هم تغییر چهره فرهنگ و زندگی هم بر صحنه آمدن و حضور و ظهور انسان دیگری را با ذوق و ذائقه و نحوه بودنی متفاوت از انسان جوامع و فرهنگ‌های گذشته به مقیاس و در سطح جامعه جهانی به دنبال داشته است. یک نگاه ازسردقت و تامل به محیط‌ها و فضاها و بافت‌های معماری و شهری و روستایی پیرامون خویش کافیست تا

متقاعد شویم تا چه میزان در تاریخ، فرهنگ و جامعه و جهانی متفاوت از گذشته زندگی می‌کنیم.

آن‌ها که همچنان دل در گرو آن میراث متعالی دارند و رشته‌های اتصال معنوی و حلقه‌های پیوند باطنی خود را با «عالم» اسماء حفظ کرده‌اند نیک می‌دانند با فاصله گرفتن از آن سنت‌های متعالی و مواریت معنوی و تجربه‌های ژرف و زلال عرفانی و مشاهدات و مکاشفات و دستاوردهای بی‌بدیل روحانی، چه بر سر خویش آورده‌ایم و با خویش چه کرده‌ایم! در جهانی این‌چنین آتشناک و آتشافروز و آناشیشستی و افکنده در میان سیلان تحولاتی که همچنان یله و بی‌مهار و افسارگسیخته و شتابناک به سوی فروغ‌لپیدن در گرداب تفرق و کثرتی که دیگر هیچ نیرو و اصل و حدت‌بخشی نیست که اجزای متفرق و آوارهای به‌هم‌ریخته ستون فقرات معماری و ساختارهای هرکولین درهم‌شکسته‌اش را نظمی دوباره بخشد و به هم چفت و بست دهد سخن گفتن از علم الاسماء و حکمت و خرد متعالی و حیات درونی و روحانی چیزها ممکن است هم غریبه هم بیهوده و بی‌ثمر و چه بسا موهوم به تصور آید.

در نوشتاری که پیش روست سعی شده با زبان و ادبیاتی شاید تا حدی غیرمتعارف و نامتداول درباره اسمی سخن گفته و توضیح داده شود که به باور این قلم جامعیت و اهمیت و نقش کلیدی آن مغفول مانده است. در نوشتار حاضر دو بحث پایه پیش روست:

نخست بحث جامعیت اسم «حسن». دو دیگر مناسبت آن به مثابه یک اسم کلی و کلیدی و جامع یا به لحاظ منطقی اسم «جنس ۱» که انواع ۲ و طیف و سیعی از تجربه‌های ذوقی و ریبابی شناختی ما را زیر پوشش گرفته و جای داده است. در مبحث نخست پدیدارشناسی لایه‌های معنایی و بنیادی‌تر «اسم حسن» مورد توجه و نظر مقاله است. در مبحث دوم اهمیت جنبه‌های زیباشناختی آن به‌ویژه در حوزه مباحث نظری مرتبط با مقوله‌های زیبا شناختی و فلسفه هنر از این روی پرسش‌های این مقاله عبارت‌اند از:

چرا همه اسماء خداوند در قرآن شریف به اسم حُسن بازمی‌گردند؟ چرا همه اسماء باری تعالی در قرآن شریف اسماء الحسنایند؟ مراد از حُسن چیست؟ فرض ما این است که این جامع‌ترین اسم الله قرآنی است با جنبه‌های زیباشناختی بسیار عمیق و وثیق که به‌لحاظ نظری مغفول مانده و کمتر مورد توجه قرار گرفته است. این اسم الله جامع می‌تواند شاه‌کلیدی مهم و مؤثر در گشودن فقل‌های نظری در مباحث زیباشناختی ما قرار گیرد و درهای ناگشوده‌ای را به‌لحاظ نظری به روی ما بگشاید.

## روش تحقیق

مقاله‌ای که پیش روست سعی می‌ورزد به روشی پدیدارشناختی اسمی این چنین جامع و کلیدی قرآنی را که به باور این قلم هم جامعیت هم جنبه‌های جامع زیباشناختی



تصویر ۱. پارتنون

اینک شاهدش هستیم. زبان مفهومی به لحاظ زمانی و تاریخی متأخرتر از انواع دیگر زبان‌های مورد استفاده انسان و نحوه‌های دیگر بیان، بر صحنه تاریخ و فرهنگ و زندگی آدمیان پدیدار شده است. از این منظر اعمال و افعال آیینی انسان که زبان تن و حالات<sup>۲</sup> در نحوه بیان آن محوریت دارد بر زبان مفهومی به لحاظ زمانی تقدم داشته و مسبوق بر آن است. پیش از آن که انسان دست به تسمیه و نام و نشانه‌گذاری‌های مفهومی زیسته‌ها و دانسته و مشاهدات خود بزند و از زبان مفهومی استفاده کند، معناها و مدلول‌ها را حضوراً و شهوداً و چه بسا خاموش و بدون و ساطت دال‌ها و نشانه‌های مفهومی می‌زیسته و تجربه می‌کرده است. تا هنگامی که انسان معنایی را نزیسته و زیبایی و حقیقتی و اصلی را در جان خویش پیشاپیش تجربه و مشاهده نکرده است دست به آفریدن صورت و نشانه و تصویر و تسمیه آن نزده است. تعبیر حضرت مولوی در همین رابطه در مثنوی آموزنده و روشنگرانه است: «ما نبودیم و تقاضامان نبود لطف حق ناگفته ما می‌شنود» یا: «باده از ما مست شد نی ما ازو قالب از ماهست شد نی ما ازو.» لذا وقتی سخن از علم‌الاسماء در میان است باید توجه داشت که مراد از اسم به معنای متعارف و صورت لفظی و صوتی و حرفی و مفهومی آن نیست که برساخته و فراخوانده می‌شوند تا بر معنایی و معرفتی و حقیقتی و مدلولی دلالت کنند. بلکه مراد بار خطیر و سنگین آن معنا و حقیقتی است که پیشاپیش وجود دارد و اسم‌ها و لفظ‌ها و حرف‌ها و صوت‌ها برساخته شده‌اند تا جنبه و جلوتی از خلوت حقیقتشان را بر ما بیان کنند. لفظ‌ها و حرف‌ها و صوت‌ها رسول یا سروش و هرمس (Ερμής) معانی‌اند. بارهای معنوی را برشانه خود گرفته‌اند. تأکید می‌شود بر شانه گرفته‌اند. حَمَل معنایند و نَقَال حقیقت و فَعَال و وصال رابطه و سروش آنچه غایب است و هرمس آنچه مژده می‌هد و جبرئیل پیام. تعبیر نغز عارف و شاعر ژرف‌بین خراسانی را در فیه ما فیه ملاحظه کنید: «علمها همه نقشند. چون جان گیرند؟ همچنان باشد که قالبی بی جان جان پذیرفته باشد. اصل این علم‌ها از آن جهان است از عالم بی‌حرف و صوت در عالم حرف و صوت نقل کرد. در آن عالم گفت است، بی حرف و صوت، حق تعالی با موسی سخن گفت. آخر، با حرف و صوت سخن نگفت و به کام و زبان نگفت، زیرا حرف را کام و لبی می‌باید تا حرف ظاهر شود. حق منزّه است از لب و دهان و کام. پس انبیاء را در عالم بی حرف و صوت، گفت و شنود است با حق که او هام این عقل جزوی به آن نرسد و نتواند پی بردن. اما انبیا از عالم بی حرفی در عالم حرف می‌آیند و طفل می‌شوند. برای این طفلان اگرچه این جماعت که در حرف و صوت مانده‌اند به احوال او نرسند. اما از او قوت گیرند و نشو و نما یابند و به وی بیارامند- همچنان که طفل اگرچه مادر را نمی‌داند و نمی‌شناسد به تفصیل، اما به وی آرامد و

آن مغفول ماده شفاف‌سازی کرده و در افقی فراخ‌تر ببیند و بفهمد. روش جمع‌آوری اطلاعات نیز کتابخانه‌ای است.

#### درباره اسم و تعاریف آن

اسم‌ها در صورت لفظاند و حرف و صوت و نشانه‌ها و دال‌های مفهومی برساخته ذهن و فکر و خرد و خیال و فهم و هم ما. وضع و جعل و برساخته و فراخوانده شده‌اند یا بر مدلولی دلالت کنند یا نسبت و رابطه و تجربه‌ای را ابراز و آشکار کنند و پیامی و قیامی را به گوش مخاطبان برسانند. از این منظر اسم‌ها و صوت‌ها و حرف‌ها و لفظ‌ها در سپهر زبان مفهومی<sup>۱</sup> جای می‌گیرند. زبان مفهومی اعم از و چه گفتاری و نوشتاری آن یکی از شاخصه‌های بی‌بدیل و امکانات وجودی انسان و همچنین یکی از انواع دیگر زبان‌های مورد استفاده آدمی و نحوه بودن او در جهان است. چگونگی نحوه ظهور تدریجی و به پیدایی آمدن و شکل‌پذیری مرحله به مرحله زبان مفهومی و زنجیره‌ای از علت‌ها و دلیل‌های مهم و پیچیده امکانات و بهره‌های فیزیکی و فیزیولوژیکی و ظرفیت‌ها و توانمیه‌های فرهنگی که در تحقق این تطور و تحول عظیم و بی‌بدیل مدنی معنوی اعم از ظهور و چه گفتاری زبان مفهومی و در هزاره‌های سپسین و متأخرتر و چه نوشتاری آن دخالت داشته و مؤثر واقع شده‌اند یکی از مهم و کلیدی و سؤال‌خیزترین بحث‌انگیز و مناقشه‌افکن‌ترین موضوعات در میان متفکران و عالمان و متخصصان زبان و انسان و فرهنگ روزگار ما بوده است. چه بسا اگر انسان از چنین امکان و بهره و وجودی و نحوه بیان و بودن و نوع گفتمان و برقراری ارتباط با محیط پیرامون خویش برخوردار نمی‌بود و بهره نمی‌داشت هیچ‌گاه دوره‌ای که آن را به تاریخی می‌شناسیم در جامعه و جهان بشری ما افتتاح نمی‌شد و حرکت و حضور تاریخی انسان در پیش از تاریخ با درنگ و تأخیر مواجه می‌شد و تاریخ و فرهنگ و جامعه و جهان بشری هرگز به چنین پرمایگی و غنای مدنی و معنوی نبود که



تصویر ۲. تخت جمشید

اینجا به معنای دقیق استعاری یا «متافوریک» آن. معانی مهم و کلیدی به مانند اندیشه، خرد، منطوق، معرفت، سخن، دلیل، علت و قس علی هذا همه یکجا در بُن واژه «لوگوس» (Λόγος) جمع‌اند. این نیز تصادفی نیست که برخی متفکران ژرف‌کاو دوره جدید در قاره غربی به مانند مارتین هایدگر زبان را از جنس همان اندیشه و خانه یا سرای وجود دانسته و بخش مهمی از حیات فکری فیلسوفی به مانند ویتگنشتاین بر محور هستی و چیستی کنش‌ها و بازی‌های زبانی انسان مشغول و مصروف می‌شود. واقعیت این است که در هیچ پهنه و جغرافیای پرچین‌وشکن تاریخ، فرهنگ، جامعه و جهان بشری ما ساختار وجودی مشترک انسان بودن و نحوه بودن انسان رادرجهان شفاف ترو زنده تر و آشکارتر از پهنه زبان مفهومی احساس نکرده و نزیسته و شاهد نبوده‌ایم. نوزاد آدمی از همان نخستین سال‌های حیات و حضورش درجهان از امکان و توانایی وجودی بی‌بدیل برای یادگیری هر لهجه و گویش و زبان بشری آمادگی دارد و برخوردار است. این بهره و استعداد و امکان و توانایی وجودی مشترک بشری ما به صراحت به ما می‌گوید تا چه میزان ساختار وجودی ما آدمیان مشترک است و تا چه درجه و دامنه انسان‌ها پنجره‌هایی هستند گشوده به روی هم و تا چه اندازه آن‌ها می‌توانند وارد سرای وجودی یا خانه هستی هم بشوند و زیر سقف خانه یکدیگر مأوا بگزینند و آشیان کنند. آیه شریف «و علم آدم الاسماء کلها» اشاره به همین گشودگی وجودی انسان هم

قوت می‌گیرد» (جعفرمدرس، ۱۳۷۲: ۱۷۰).

در ادامه سخن هم به جان گرفتن و رستاخیز اسم‌ها و لفظ‌ها و حرف‌ها و صوت‌های زبان مفهومی زیر بارش مشاهدات و حیاتی و تجربه نبوی و همچنین عرفانی و اشراقی و ذوقی و شاعرانه اشاراتی خواهیم داشت، هم آن که براصالت و تقدم معناها و مدلول‌ها و فحواها براسم‌ها و لفظ‌ها و دال‌ها و نشانه‌های زبان مفهومی انگشت تأکید خواهیم نهاد. هرچند ممکن است بداهت شان توضیح و اوضحات به تصورآید. بدیهیات هم می‌توانند اغفال کننده بشوند.

همان گونه که در پیش یادآور شدیم بنیادپذیری و به پیدایی و بر صحنه آمدن تدریجی و کاربرد مرحله به مرحله زبان مفهومی در هزاره‌های به احتمال میانی پیش از تاریخ آدمی یک تحول عظیم معنوی و نقطه عطف در تاریخ و حضور تاریخی انسان درجهان روی پوسته نازک و سرد و شکننده غبار کیهانی که زمینش نام نهاده ایم، بوده است. تحولی به غایت سرنوشت ساز با ابعاد وجودی و مدنی و معنوی تعیین کننده و بی‌بدیل و گسترده. هزاره‌ها سپس‌تر در عهد باستان فیلسوف هلنی، ارسطو با اتکاء به همین شاخصه و امکان و بهره وجودی بی‌بدیل بشری ما در استفاده از زبان مفهومی سعی کرد انسان را جانور سخنور تعریف کند: (Ζῷον λόγον ἔχον). البته ارسطو هوشمندانه مفهومی را در تعریف انسان به خدمت گرفته بود که معانی بسیار دیگر نیز در آن مندرج و مندمج بود البته مندرج و مندمج در



مناقشه‌ها و مجادله‌های کلامی و فقهی و فلسفی که در حیطه صلاحیت مباحث اکنون ما نیست و نمی‌گنجد صرف نظر می‌شود.

«اسم» در معنای رایج و متعارف آن چنان که در پیش یادآور شدیم یک نشانه مفهومی است و متعلق به سپهر زبان مفهومی. گمان می‌رود میان این واژه هم به لحاظ لغوی هم معنوی با واژه یونانی «سیمیو<sup>۲</sup>» که در دوره جدید اصطلاح «سمیولوژی<sup>۳</sup>» یا دانش نشانه‌شناختی از آن برساخته شده نسبتی هم لفظی یا لغوی و معنوی وجود داشته باشد. حتی به احتمال میان واژه سماء در عربی که به معنای آسمان است با واژه یونانی «سیماء<sup>۴</sup>» که معنای نشانه مشخص از آن افاده شده نسبتی و ازگانی و معنوی می‌باید وجود داشته باشد. به هر روی چه چنین نسبتی میانشان برقرار بوده باشد و چه نباشد اسم‌ها نشانه‌های مفهومی اند، یعنی «سیمیو<sup>۵</sup>» یا نشانه هستند.

در تعریف واژه حسن: «حُسن» نیز یک نشانه مفهومی است و متعلق به قلمرو زبان مفهومی و نه انواع دیگر زبان‌ها به مانند زبان فرهنگ مادی و تصویری و اعداد و حالات و حرکات و قس علی هذا. از این واژه سه حرفی کوتاه و خوش‌آهنگ، معانی لغوی و لفظی متفاوت و متعدد مرتبط به هم افاده شده است که به پاره‌ای از آن‌ها که در زبان عربی و فارسی آمده اشاره می‌شود: نیکویی، نیکی، بهجت، خیر، خوبی، خوبری، لطافت، ملاحظت، ملائمت، زیبایی، فروغ، نزاکت، درستی، صحت، راستی، استواری، جمال، بهاء و موارد مشابه دیگر (دهخدا، ۱۳۷۳: ۷۸۶۷-۸؛ پورجوادی، ۱۳۷۳: ۳۲-۵۲۸). مصدر و صفت احسان به هر آنچه بسیار خوب و نیکوست اطلاق شده است. ترکیبات و ترکیب‌بندی‌های مفهومی پرشماری را نیز از واژه «حسن» در فرایند یک تاریخ درازآهنگ و پیوسته برساخته‌اند که مهر تأیید بر اهمیت و اعتبار معنوی این مفهوم کلیدی و مهم قرآنی ست. واژه‌ای بی‌بدیل و شاید هم ترجمه ناپذیر. به پاره‌ای از ترکیبات و ترکیب‌بندی‌های مفهومی که از این واژه کلیدی برساخته‌اند اشاره می‌شود:

حسن خلق، حُسن سابقه، حُسن ظن، حُسن نظر، حُسن تدبیر، حُسن ختام، حُسن اخلاق، حُسن، تاویل، حُسن تقدیر، حُسن تشخیص، حُسن اتفاق، حُسن تصادف، حُسن تعبیر، حُسن، معاش، حُسن سلوک، حُسن اشتها، حُسن بصیرت، حُسن آداب، آب حُسن، پرتو حُسن، باغ حُسن، چشمه حُسن و قس علی هذا (دهخدا، ۱۳۶۷: ۷۸۶۷). راغب اصفهانی نیز در جلد نخست مفرداتش در معنای اسم حُسن پای از گلیم معانی لفظی یا لغوی واژه فراتر نمی‌نهد و اسم حُسن را به لحاظ لفظی چنین تعریف می‌کند: «حُسن - در اجسام و رویدادهای طبیعی و مادی است و همچنین حسنه اگر در حالت و صف باشد، اما اگر - حسنه - به صورت اسم بکار رود معمولاً درباره پدیده‌ها و رویدادهاست ولی - حُسنی - فقط درباره رخدادها و ادات بدون مادیات و اجسام است».

به روی خویش و هم به روی هستی دارد. زبان مفهومی، زنده‌ترین مصداق چنین گشودگی وجودی آدمی است. به همان میزان که در زبان بدن و حالات، محوریت با بیان است - هرچند به صورت گنگ و احساسی آن - متقابلاً در زبان مفهومی محوریت با گفتمان است و سرشتش دیالکتیکی بوده و حرکتی گفتمانی (Dialogic) داشته و از وضوح و شفافیت بی نظیری نیز در قیاس با دیگر انواع زبان‌ها به مانند زبان رویا و زبان فرهنگ مادی یا زبان تصاویر برخوردار است.

شأن معنوی و کیفیت زبان مفهومی در تجربه‌های دینی و عرفانی و اشراقی و ذوقی و زیباشناختی به چنان درجه‌ای از اعتلا می‌رسد که در کتب مقدس هم خداوند کلمه است، هم تجلی خداوندگاری خویش را در اسماء الحسنی بیان کرده است. در سر آغاز انجیل یوحنا چنین می‌خوانیم: «در آغاز اسم یا کلمه بود و کلمه نزد خدا بود و خدا اسم یا کلمه بود»<sup>۱</sup>. این یک گزاره ساده و متعارف نیست. واژه‌های «آرخی» و «لوگوس» و «تئوس» در این گزاره در مقام و موقعیتی قرار گرفته‌اند به‌غایت عمیق و با بار معنوی و وجودی سنگین. ظاهر و صورت مفهومی عبارت و پیام این است که در آغاز کلمه یا اسم است و کلمه و اسم نزد خداست و خدا اسم یا کلمه است. اما باطن معنوی و پیام محفوف در لایه‌های نهان و درونی تر عبارت نیز همین را به ما می‌گوید؛ البته که خیر! هر آنچه درباره اسماء الحسنای باری تعالی در قرآن آمده نیز چنین‌اند. اهل عرفان و اشراق و اصحاب حکمت ایمانیان درست گفته‌اند که آیات و اشارات و عبارات و مثل‌ها و قصه‌های و حیانی قرآنی ظاهری و صورتی دارند و در لایه‌ها و زیر لایه‌های درونی و باطنی ترشان می‌باید غواصی کرد تا به گوهرهای معنوی ناب و اصل‌تر دست یافت.

مسئله انسداد و افتتاح یا سلب و ایجاب و جنبه‌های ثبوتی و سلبی یا تنزیهی و تشبیهی اسماء و افعال و صفات الله و مناسبتشان با ذات «واجب الوجود» یا مطلق وجود در میان محدثان و متکلمان و متفکران مسلمان بحث‌ها و مناقشه‌ها و اختلاف آراء دامنه‌داری را به دنبال داشته است. اهل ذوق و عرفان و اشراق نیز تجربه‌های شهودی و مشاهدات و مکاشفات باطنی خود را هرچند با ادبیاتی ذوقی و زبانی شاعرانه در پیکر رمزها و تمثیل و استعاره‌های غنی و پرمایه از معنا و راز آمیزی حیات درونی چیزها بیان کرده‌اند که مجال گشودن و پرداختن به آن‌ها در نوشتار حاضر نیست. فصوص ابن عربی و آثار عارف و شاعر بزرگ و روشنفکر ما جلال‌الدین محمد بلخی و همچنین شیخ محمود شبستری و دیگران گرانبار و پرمایه از تعبیر عمیق ملهم از قرآن و احادیث قدسی و نبوی درباره اسماء الله خصوصاً نظریه تجلی اسمی حق تعالی است. برای پرهیز از به پیرامون رانده شدن جنبه‌های زیباشناختی موضوع که محور سخن این قلم در نوشتار حاضر است از ورود به آوردگاه آن

1. Εν αρχή ἦν ὁ Λόγος, καὶ ὁ Λόγος ἦν πρὸς τὸν Θεόν, καὶ Θεὸς ἦν ὁ Λόγος  
 1. Σημεῖο  
 2. Semiology  
 3. Σήμα  
 4. Σημεῖο



تصویر ۳. سی و سه پل اصفهان

در ادامه و در همان مجلد در تعریف لفظی اسم حُسن چنین آمده است:

«واژه حُسن در عرف عموم مردم بیشتر به چیزی که به چشم زیبا باشد گفته می‌شود. رَجُلُ حَسَن و حُسان و امرآه حَسَنَاء و حُسنانه، درباره مرد و زن نیکو منظر و زیباست. آنچه در قرآن از واژه حُسن آمده است بیشتر به چیزی که از نظر بصیرت و اندیشه زیباست اطلاق شده. خدای تعالی گوید: الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ (۱۸/ زمر) یعنی: آنچه را که از شک و شبهه دور باشد نیکو و احسن است، بایستی آن را پیروی کنید و ...» (راغب اصفهانی، ۱۳۸۳: ۴۹۱-۴۹۰). در تفسیر موضوعی قرآن کریم آقای جوادی آملی (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۲۴۵-۲۳۹) در بحث اسماء الحسنای خداوند درباره اسم و صفت حُسن به جنبه لغوی با اشاراتی به جنبه‌های معنوی واژه می‌پردازند و مباحثی را مطرح می‌کنند که تا حدی موید جامعیت اسم و صفت حُسن در قرآن است. در اثر دو جلدی آیات حسن و عشق آقای حشمت‌الله ریاضی که شرحی است بر سوانح العشاق شیخ احمد غزالی نیز به رعم عنوان کتاب که با واژه حُسن آراسته شده است جای مباحث پیرامون ابعاد معنوی اسم حُسن خالی است (حشمت‌الله ریاضی، ۱۳۶۹). همچنین در اثر شرح دعای سحر امام خمینی که مباحث نسبتاً مبسوطی را درباره اسماء و صفات جمال و جلال و بهاء و قس علی هذا مطرح می‌کنند جای مباحث اسم و صفت حُسن به طور اخص خالی است (امام خمینی، ۱۳۵۹). با این همه باید توجه داشت که توقف در معانی لفظی اسم‌ها و صفات‌ها گاه رهن هم می‌شود و راه ذهن و فکر و عقل و فهم ما را به سوی ردیابی و رصد و لایه‌نگاری پدیدارشناختی و دسترسی به معانی نهان و عمیق‌تر مفاهیمی به‌مانند «حُسن» مسدود هم می‌کند.

فرهنگ‌های اصطلاحات عربی و فارسی را که بگشایید با حجم سنگینی از ترکیبات و ترکیب‌بندی‌های مفهومی برساخته از واژه کلیدی، محوری و مهم حسن مواجه می‌شوید که از بسیاری جهات دانستنشان حائز اهمیت است. با این همه وقتی ذهن و فکر خرد و فهم ما در حصار معانی لغوی رایج یا معانی لفظی و واژگانی متعارف و متداول این اسم و آن صفت محبوس می‌شود این خطر وجود دارد که از حیات درونی و فراز و فرودهای معنوی که در بستر رویدادهای تاریخی و تحولات عظیم و عمیق و وجودی که بر آن‌ها گذشته غافل و بی‌خبر مانده و از دسترسی به لایه‌ها و زیرلایه‌های معنوی‌تر و درونی‌تر و روحانی‌تر و زنده تر اسم‌ها و صفات‌ها و نشانه‌های مفهومی ناکام و محروم بماند.

واژه حُسن به‌مانند بسیاری از واژگان یا اسم‌ها و صفات‌ها و اصطلاحات و نشانه‌ها و ترکیب‌بندی‌های مفهومی دیگر که در قرآن آمده در زمان پیامبر و پیش از او در میان اعراب حجاز و همسایگان‌شان که به زبان‌ها و گویش‌ها و لهجه‌های

متفاوت اعم از عربی و عبری و سریانی و آرامی و نبطی و امثالهم سخن می‌گفتند و پیروان ادیان و مذاهب مختلف اعم از یهودی و مسیحی و آیین‌های مشرکانه بودند رایج بوده است، چنان که بسیاری از قصصی که در قرآن آمده و رویدادها و شخصیت‌هایی که درباره‌شان سخن رفته و مثلهایی که ذکرشان آمده به گوش اعراب حجاز زمان پیامبر ناآشنا و غریبه نبود. این مشابهت‌ها و مؤانست‌های ظاهری مغالطه‌های گسترده‌ای را در میان اعراب به‌ویژه اعرابی که هم ذوقی شاعرانه داشتند و شعر می‌سرودند و خوش نیز می‌سرودند هم نسبتشان با اساطیر اولین یعنی اسطوره‌های بن‌بخش یا «بن‌دهشن» و آفرینش عمیق و استوار بود و در پس پشت الوهیت‌ها و آیین‌ها و باورهای مشرکانه و زبان‌شان کیهانی از اسطوره‌های کهن نهفته بود و احساس شاعرانگی و ذوق شعری بر آن سروری می‌کرد و غلبه داشت. چه بسا زبان مفهومی انسان آهنگین و موسیقایی در تاریخ آشکار می‌شود و در آغاز بیانی سرشتی شعری یا شاعرانه داشته است. تصادفی نیست که متفکران پیشاسقراطی نیز اندیشه‌های خود را با نظم و در قالب شعر پیکربندی و بیان می‌کرده‌اند. به هر روی چندان دور از انتظار و غیرطبیعی نبود بعثت و رستاخیز عظیمی که در جان پیامبر اتفاق می‌افتاد و فروغ رحمتی که از عالم غیب و قدس و ملکوت هستی بر جانش می‌تابید و «اشراق قاهری» که چونان زلزله‌ای عظیم ارض وجودش را می‌لرزاند و سطوت جلالی‌اش مدهوش بر زمین خشیتش می‌افکند اعرات مشرک و جاهلی آن را به جنون و جن‌زدگی تعبیرش کنند و باران رحمت وحی که در کالبد کلمات جان و حیات تازه می‌دمید و قیامتی که در زبان و زمان آنها اتفاق می‌افتاد نبینند و نشنوند و نفهمند و گمان برند همان طومار شعر و شاعرانگی و قصص اساطیر اولین لیکن این بار از زبان محمد(ص) در برابر آن‌ها گشوده شده است و اوهام و احلام اصغاث شخصی اوست. آن‌ها استحقاق شنیدن رستاخیز و حیانی عظیمی را که به اسم و کلام الله در

نیز می‌تواند یکی با اندیشه‌های فلسفی و دیگری با خلق آثار بی‌بدیل هنری‌اش رستاخیز و تحول عظیم در زبان و اندیشه و ذوق و ذائقهٔ مردمان به پا کند همان گونه که یک عارف روشندل و جان از خود رسته، لیکن بعثت و رستاخیزهای نبوی از جنس دیگری بوده و تأثیرشان بر روان و رفتار و تاریخ و فرهنگ و زندگی مردمان بنیادی‌تر و فراگیرتر است. پیامبران چونان متفکران و هنرمندان آثار فکری و ذوقی و زیباشناختی خلق نمی‌کنند. همدل و هم‌زبان و هم‌سوی با حق و وانهاد به حق طرح عالم و آدمی نو درمی‌اندازند. طرح افتتاح تاریخ و فرهنگ و زبان و اندیشه و هنر و ذوق و ذائقه‌ای نو و اصیل‌تر و گوهرین‌تر.

وقتی بحث اسم حسن و اسماء الحسنی را در قرآن دامن می‌زنیم ضرورت دارد به این نکته توجه شود که با سلسله‌ای از اسم‌ها و صفات‌ها و نشانه‌ها و ترکیب‌بندی‌های مفهومی به معنای متعارف و متداول آن مواجه نیستیم بلکه طومار کلام و پیام زنده‌ای پیش‌روی ما گسترده است که به هر کسی متناسب با استحقاق و آمادگی معنوی و ایمانش می‌تابد و گرمی معنوی و جان تازه می‌بخشد. تمثیل‌ها و اشاره‌ها و استعاره‌ها و قصه‌هایی که در قرآن به مناسبت‌های مختلف آمده ضرورتاً مشمول زمان و مکان تاریخی نمی‌شوند. تأکید می‌کنم ضرورتاً مشمول زمان و مکان تاریخی نمی‌شوند. زمان و مکان وجودی از جنس یا مقولهٔ زمان و مکان تاریخی نیست. تمثیل‌ها و استعاره‌ها و قصه‌های و حیانی هرآن در ارض تاریخ و وجود ما در شرف اتفاق‌اند و رخ می‌دهند. حی‌اند و حاضر. به‌مانند یک سمفونی هرجا و هرگاه که اجرا شوند مشمول زمان و مکان تاریخی نمی‌شوند. فراسوی زمان و جغرافیای تاریخی ایستاده‌اند. تعبیر نغز و ژرف عارف و شاعرخراسانی را در مثنوی ملاحظه کنید:

کاش چون اصحاب کهف این روح را حفظ کردی یا  
چو کشتی نوح را  
ای بسا اصحاب کهف اندر جهان پهلوی تو پیش توهست  
این زمان  
یار با او غار با او در سرود مهر بر چشم است و بر گوشت  
چه سود

(مولوی)

بحث را پیرامون اسم حُسن و الاسماء الحسنی باری تعالی و جنبه‌های زیباشناختی آن پی می‌گیریم. درقرآن موکداً همه اسماء الله، الاسماء الحسنی آمده است. ترکیب‌ات و ترکیب بندی‌های مفهومی برحول واژه حسن نیز درقرآن پرشمارند. ذیلاً» به پاره‌ای از آن‌ها به مناسبت بحث اشاره می‌شود:

– والله الاسماء الحسنی فادعوه بها... (اعراف/۱۸۰).

– الله لا اله الا هو الاسماء الحسنی (سوره طه/۸).

– هو الله الخالق الباری المصور له الاسماء الحسنی (حشر/۲۴).



تصویر: برج آزادی

زبان‌شان اتفاق می‌افتاد نداشتند مگر شمار اندکی. درتاریخ نیز رستاخیزهای سنگین روحانی و تحولات عظیم معنوی را مدیون همین اندک شماران در تاریخ بوده‌ایم.

وقتی به آن‌ها گفته می‌شد این قرآن اگر بر کوه فرود می‌آمد در برابر سنگینی و سطوت و جلالت کلام الله کوه با همه سنگینی و استواری‌اش سر خضوع و خشوع و تعظیم فرود می‌آورد، چونان کوران و کران ناتوان و ناکام از دیدن و شنیدن رستاخیز عظیم روحانی و قیامت عظمای مژده آسمانی و پیام روحانی‌اش بودند. آن‌ها نفخهٔ صوری که از افق و ملکوت اعلی در جان کلمات دمیده شده بود و رستاخیز و تحول عظیمی که در زبان و زمان و ارض تاریخ و فرهنگشان اتفاق می‌افتاد استحقاق و شایستگی شنیدن و درکش را نداشتند مگر شمار اندکی از جان‌های تشنه و مستعد و مهیای جان گرفتن از بادهٔ پیامی که در کامشان ریخته می‌شد.

وقتی از آن‌ها خواسته می‌شد اگر راست می‌گویید آیتی مشابهِش را بیاورید آن‌ها تصور می‌کردند مراد صورت بیرونی الفاظی است که کنارهم چیده شده‌اند که از این نظر نیز کلام قرآنی هم ترکیب پیکروار هم موسیقی و آهنگ خوش درونی و بی‌بدیل روحانی و زندهٔ خاص خود را دارد نمی‌توانستند تجربه عظیم نبوی و «شراق قاهر» و زنده و نیرومند و متعالی و عمیقاً روحانی که هیچ شکلی از بازآفرینی برآن مترتب نیست مگرآن که استعداد و استحقاق و شایستگی سهیم شدن درآن را یافته باشیم در پس پشت آیات و حیانی قرآن نهفته است را دریابند و از نسیم رحمتی که از عالم غیب و ملکوت و ابدیت بر تاریخ و زمان تاریخی می‌وزید بهره‌ور و بارورشوند. آن‌ها ذکر کاهن و شعرشاعر و سحرشاعر و افسون افسانه و روایت راوی و تاریخ و نقل مورخان را با تجربه و اعجاز پیام و قیامت و حیانی رسول الله خلط می‌کردند و در کاسهٔ مغلظه می‌ریختند و درمی‌آمیختند.

یک متفکر و فیلسوف واقعی و یک شاعر و هنرمند اصیل



۱. هنر و هنرمندانی عهد اسلامی  
سوی دیگری از چهره و سکه دانش و دانایی و دانشوری و اندیشه‌ورزی و کشش‌های معرفت‌ورزانه حقیقت‌جوی انسان مسلمان نیز بود. میان نیکویی و زیبایی و حقیقت‌وحدت‌پیکروار و بنادین بود. سی‌وسه پل و میدان نقش جهان اصفهان مصداق زنده و بارز چنین وحدت‌پیکر و حُسن عمل هنرمند و صنعتگر مسلمان مومن به آموزه‌های و حیانی قرآن بود. پل‌ها سازه‌هایی هستند که موانع طبیعی یا ساختگی را از پیش روی ما برگیرند و از کرانه‌ای تا کرانه‌ای تازان این سوی مکانی به آن سوی عبورکنیم. به دیگر سخن سرشتی عملی و فوری دارند. لیکن شما وقتی روی سی‌وسه پل اصفهان ایستاده‌اید آن چنان میان طراحی و مهندسی و معماری و دقت ریاضی و نظم هندسی و استحکام و استواری و مواد و مصالح ظریف و به‌کاررفته در بنای پل از یک سو و تناسب و تقارن میان اجزاء و هماهنگی آن با محیط پیرامون و جریان رودی که معماری پل روی آن افراشته شده می‌بینید و احساس می‌کنید که اگر ساعت‌ها روی آن بایستید احساس خستگی نمی‌کنید همین‌طور وقتی در میدان نقش جهان هستید. این همان وحدت‌پیکروار و ذاتی میان نیکویی و زیبایی و راستی و درستی و حقیقت و دانش و دانایی است که برآمده از آموزه‌های کلام و حیانی و قرآن است که در آن همه اسماء‌الله در آن اسماء‌الحسنی آمده و فرجام اعمال و افعال نیک و زیبا و راست و درست آدمیان حسنات تعبیر شده است. حال شما آن پل و میدان زیبا و پرشکوه عهد صفوی را مقایسه کنید با پل نازیبا و زخم‌تورید پل پل پل و ورودی کرج یا هندسه مهندسی ناشده میدان و معماری نازیبا و ناهماهنگ آن در صادقیه تهران تا آسان‌تر متوجه شوید چه دوران افول و فترت و رخوتی را اینک تجربه می‌کنیم و مدعی اسلام و مسلمانی هم هستیم و در توهم نوین اسلامی از تمدن نوین اسلامی دم می‌زنیم!



تصویر ۶. پل پردیس

«انا» (طه/۱۴). «قل هو الله احد» (اخلاص/۱). «والله الاسماء الحسنی فادعوه بها». «وذروا و الذین یلحدون فی اسمائهم سيجزون ما كانوا یعملون» (اعراف/۱۸۰). هرآنچه خیر زیبا و نیکو و راست و درست و استوار است حُسن است و هرآنچه کمال است حُسن است و حُسن کمال است و مقام یگانگی و توحید.

– شما این وحدت‌پیکروار و بنیادین را هم در هنر و هنرنمایی هم در سپهر دانش و دانایی و اندیشوری و خردورزی هم در فرهنگ و آداب و ادب زندگی عهد اسلامی در دولت قرآن می‌بینید. همه رساله صناعیه میرفندرسکی اندیشمند عصر صفوی همین نکته مهم و ظریف را می‌کوشد توضیح دهد و تعریف کند. از منظر و حیانی قرآن شریف کثرت، ذاتی هیچ شیء و مخلوقی نیست لیکن وحدت ذاتی ست. نقص نیز امر ذاتی نیست چنان که شروزشتی امر ذاتی نیست لیکن زیبایی، خیر و نیکویی و راستی امری ذاتی و ذاتی «چیزها» ست. هر موجود و مخلوقی بهره خاص خود را از وجود دارد. بهره خاص خود را از نیکویی از زیبایی از حقیقت دارد. وجود واحد است و احد یا یکتا و یگانه و در کمال خود مطلق. از منظر قرآن شریف جامع‌ترین بهره را انسان از «وجود» از «واجب الوجود» برده است: و علم آدم الاسماء کلها (بقره/۳۱). وحدت نیز ذاتی تاریخ و فرهنگ آدمی با همه تنوع و رنگارنگی‌اش است. کثرت نیز امری ذاتی نیست. کثرت روی به سوی وحدت، حسن و کمال دارد. انسان حتی آنجا که نادانسته به خطا و اشتباه و انحراف ره سپرده است نیز روی به سوی کمال و وحدت داشته است. جغرافیای پرچین‌وشکن و رنگارنگ تاریخ و فرهنگ و جامعه و جهان بشری آدمی هم ساختاری مشترک دارد هم آن که از وحدت‌پیکروار و انسجام درونی برخوردار است و تحویل‌پذیر به تاریخ طبیعی نیست.

– «و علم آدم الاسماء کلها» یعنی آن که ساختار وجودی همه ما آدمیان مشترک است. همه ما با همه تنوع و تلون فرهنگی و نژادی و زبانی و اسماء و افعال و صفات بسیار نهایتاً یک اسم بیش نیستیم. از یک امت و چه بسا حتی در صورت از یک سرچشمه زبان مفهومی و احد برآمده‌ایم. به همین دلیل نیز فرزند آدمی از امکان و توانایی یادگیری هر لهجه و گویش و زبان مفهومی برخوردار است، نکته‌ای که در پیش نیز یادآور شدیم همه در آغاز روی به کعبه و قبله یک اسم داشته‌ایم، اسمی که همه اسماء در آن جمع‌اند و همه اسماء تجلی یا جلوه‌ای از یک اسم‌اند. از یک کانون نور یعنی نورالله می‌تابند، نور حُسن، نور توحید، نور وحدت. همه کنج‌کاو‌ها و کشش‌ها و کنش‌های معرفتی ما اعم از متافیزیکی و فلسفی و علمی یا خلاقیت‌های نوقی و زیباشناختی ما با همه تکثروتنوع و تلونشان. نهایتاً روی به سوی تعمیم، ترکیب، هماهنگی، وحدت‌بخشی و دستیابی به کمال و بیان وحدت درونی و ذاتی چیزها دارند، وحدتی که پیشاپیش چونان اصل و احد و بنیادین، چونان سرچشمه، مبدأ، سرمنشأ،

– قل ادعوا الله او ادعوا الرحمن ایا ما تدعوا فله الاسماء الحسنی (اسراء/۱۱۰).  
– پاره‌ای ترکیب بندی‌ها و ترکیبات مفهومی که در قرآن به مناسبت‌های مختلف درباره واژه یا به مفهوم دقیق تر اسم حُسن و لایه‌های معنایی محفوف در آن آمده است:  
– ان الذین آمنوا و عملوا الصالحات اننا لانضیع اجر من احسن عملاً (کهف/۳۰).  
– نعم اثواب و حسنات مرتفقاً (کهف/۳۱).  
– هل جزاء الحسن الا الاحسان (رحمن/۶۰).  
– واحسن کما احسن الله الیک (قصص/۷۷).  
– وکذالک نجزی المحسنین (قصص/۱۴).  
– لقد خلقنا الانسان فی احسن تقویم (تین/۴).  
– الذی احسن کل شیء خلقه (سجده/۷).  
– والله یحب المحسنین (اسراء/۷).  
– ان الله یحب المحسنین (یونس/۲۹/ زمر/۱۰).  
– ان الله یامر بالعدل و الاحسان (نحل/۹۰).  
– و در سوره‌های مائده و احزاب و عنکبوت و بقره و احقاق و انعام و قس علی هذا به مناسبت‌های خاص به اسم جامع حُسن در ترکیب بندی‌های مفهومی متفاوت اشاره شده است. در منابع و متون دینی و عرفانی و ادبی و فقهی و کلامی و فلسفه عهد اسلامی، همانگونه که در پیش یادآور شدیم این اسم الله جامع و بی‌بدیل و کلیدی قرآنی و حیانی فراوان آمده و معانی بسیار نیز از آن افاده شده است که کمال و جمال و جلال و ملاحه و ملایمت و اعتدال و خیر و نیکویی و راستی و استواری از جمله آن‌ها است. در قرآن شریف همه اسماء الله نهایتاً یک اسم‌اند و به یک اسم ارجاع داده می‌شوند. به سخن دیگر همه افعال و اوصاف و اسماء الله در اسم حُسن جمع‌اند و وحدت دارند و همه اسماء الله الاسماء الحسنی‌اند. هر فعل و عمل نیک و زیبا و درست و راستی نیز در قرآن نهایتاً حُسن را بدنبال خواهد داشت و حسنات پذیرفته خواهد شد. یعنی فرجامش حُسن است و وحدت و یکتایی و توحید. حُسن اسم جامع توحید قرآنی ست. به ما نند «الله» به مانند «احد». «اننی انا الله لا اله الا

هرچیزی در آن است هم آنکه فلاح و رستگاری و سعادت و یا به مفهوم دقیق‌تر نیک‌بختی<sup>۱</sup> انسان در آن جامعه تحقق بر تن می‌پوشد. تصادفی نیست که در اندیشه و فرهنگ یا «پایدیا»<sup>۲</sup> در عهد باستان هلنی چنان‌که در همه فرهنگ‌ها و جوامع پیشامدرن، میان کشش‌ها و کنش‌ها و چشمش‌های ذوقی و زیباشناختی و خلاقیت‌های هنری و کنجکاوی‌ها و کشش‌ها و خیزش‌های معرفت‌ورزانه و اندیشه‌وری و حقیقت‌جویی و نیک‌زیستن و نیکویی نوعی وحدت‌پیکروار و همسویی و پیوستگی بنیادین وجود داشت.

کنش‌ها و چشمش‌های ذوقی و زیباشناختی انسان کنجکاوی‌ها و کشش‌های معرفت‌ورزانه و حقیقت‌جویانه آدمی را دامن می‌زد و عمیق‌تر و توثیق‌تری می‌کرد. به موازات کنجکاوی‌ها و کشش‌های معرفت‌ورزانه و اندیشه‌ورانه و خردورزآدمی هم وحدت و تناسب و نظم و هماهنگی و وحدت درونی و بنیادین چیزها را آشکار می‌کرد هم در مسیر نیکویی و نیک‌زیستن و حرکت بسوی حُسن و کمال و اصل و احد چیزها و رسیدن به رستگاری و فلاح و سعادت و نیک‌بختی گام برمی‌گرفت. به وسعت یک جهان مثال و مصداق و شواهد زنده در صدق این مدعا فرهنگ‌ها و جوامع گذشته میراثی بسیار غنی و پرمایه از خود بجای نهاده‌اند.

اهل و اندیشه و قلم وقتی خواسته‌اند مهر تأیید و نظر موافق و مساعد اسلام را درباره زیبایی بیابند اغلب به حدیث «و الله الجمیل و یحب الجمال» که حدیث مهمی است استناد جسته‌اند. حال آنکه اسماء‌الله در قرآن شریف همه یک اسم‌اند و در یک اسم یعنی اسم حُسن جمع‌اند. اسم حُسن جامع همه زیبایی‌ها و نیکویی‌ها و هراسنی و درستی یا حقیقتی است. زیبایی به مانند نیکویی به مانند راستی و درستی یک اصل «آرخه» و «لوگوس» وجودی و ذاتی و واحد هر مخلوقی است که با اسماء و صفات و افعال‌الله که همه حُسن‌اند و خیر و کمال و نیکویی و راستی تجلی کرده‌اند. تصادفی نیست که در یک هزاره و نیم تاریخ و فرهنگ و مدنیت و معنویت عصر اسلامی در عهد دولت قرآن زیبایی همانقدر که ذوق و زیبایی زبان‌گویای حقیقت بود و نیکویی، اندیشه‌وری و معرفت‌ورزی زبان زنده و گویای زیبایی بود و خیر و خوبی و نیکویی. این نیز تصادفی نیست که تاریخ نبوی ما با پیام جهانی زرتشت در عهد باستان با اندیشه نیک و کردار نیک و گفتار نیک افتتاح می‌شود. در اینجا نیز صفت «حُسن» اصل بنیادین و وحدت بخش اندیشه و گفتار و کردار و رفتار و سرچشمه فرهنگ‌اندی و نیک‌بختی آدمی آمده است.

این نیز تصادفی نیست که اندیشمندان پیشاسقراطی متأثر از همین پیام آموزه نبوی و جهانی و عمیقاً معنوی و اخلاقی زرتشت، حکمت<sup>۳</sup> را اندیشه و گفتار و کردار نیک تعریف می‌کردند: «τό εὐ λόγίζεσθαι, τό εὐ λέγειν καί τόν πράττειν» (Κελεσίδου 1994, 81).



تصویر ۵. خوشنویسی خط شکسته نستعلیق

بدایت و نهایت، اول و آخر، ظاهر و باطن یا به تعبیر دیگر چونان «آرخه» و «لوگوس» و «تئوس» یکتا و یگانه یا احد و واحد هست.

سه مفهوم مهم و کلیدی در فرهنگ «پایدیا» (Παιδεία) و اندیشه عهد باستان یونان محور بحث‌ها و جدال‌های جدی و عمیق فلسفی در میان متفکران هلنی بوده است که هر سه فراخوانده شده بودند تا یک اصل بنیادین و یک اسم یگانه که همان اسم جامع حُسن است را بیان کنند و برسانند. یکی واژه یا صفت بنیادین «کالوس» (Κάλλος) بود که از معنای و اژگانی آن زیبایی و زیندگی و خوش‌فرمی و شکل‌بودن و آراستگی افاده می‌شده است. درباره آثار خوش‌فرم و زیبا و آراسته نیز از همین صفت استفاده می‌شده است. دودگر واژه مهم و بنیادین «آگاثوس» (Αγαθός) بود که معنای اخلاقی متعددی از آن افاده می‌شد که خیر و خوبی و نیکویی و ادب و نجابت و مکنّت و دارایی و ارجمندی و قس علی هذا از مهم و رایج‌تر آنها بودند. سه دیگر مفهوم مهم و بنیادین و کلیدی «الیثیا» (Αλήθεια) بود. معنای رایج لغوی که از آن افاده می‌شد صدق بود و راستی و درستی و واقعی و حقیقی. هم در سقراط و افلاطون و هم در نظام فکری و فلسفه افلاطونی، هم در آثار شاگردش ارسطو تلاش‌های فکری نفسگیری را می‌بینیم که معطوف به یک اصل و احد و وحدت‌بخش است که هم کمال و حُسن

1. Ευ-δαιμονία

2. Παιδεία

3. Σοφία

به سخن دیگر حُسن کمال هرچیزی است و کمال امر ذاتی نهان و هستهٔ درونی و جوهر یا شاید «اوسیا»<sup>۱</sup> که گمان می‌رود واژه اُبس و اساس عربی هم از همین مفهوم هلنی اخذ شده باشد یا بهره وجودی نهان در موجودیت و ماهیت هرچیزیست. یا به تعبیر اهل عرفان خورشید وجود نهفته و نهان در درون و هستهٔ هستی در موجودیت هر ذره یا به تعبیر دیگر هم معنا هم صورت نهان یا اسم الله نهاده و نهفته در باطن هر مخلوقی. کار عالمان و هنرمندان آشکار و عیان و آفتابی کردن معنا و معرفت و صورت نهان و واقعی و وجودی موجودیت‌هاست. در ادبیات عرفانی عهد اسلامی تعابیر ژرف و نغز و دلنشین فراوانی را اهل و ذوق و شهود و عرفان در همین رابطه بر ساخته و به‌کار برده‌اند که برای پرهیز از به حاشیه رانده شدن بحث از ذکرشان صرف نظر می‌شود.

اسم جامع حُسن به مثابه یک کلیدواژه مهم در گشودن قفل مقوله‌های رنگارنگ تجربه‌های ذوقی و زیباشناختی<sup>۲</sup> نیز بلحاظ نظری می‌تواند بکار آید. توضیح داده می‌شود چگونه و چرا چنین مقوله بندی زیرخیمه مفهوم جامع و کلیدی حُسن به لحاظ نظری حائز اهمیت. مقوله یا مقولات برگردان و برابر نهاد عربی مفهوم ارسطویی کاتیگوری<sup>۳</sup> یا به صورت اسم جمع کاتیگوری<sup>۴</sup> است. در دورهٔ جدید این مفهوم هلنی را فیلسوفان و مورخان و متخصصان هنر و ذوق و زیبایی همچون بسیاری از اصطلاحات و مفاهیم کلیدی دیگر از اندیشه و زبان عهد باستان هلنی یا لاتین وام ستانده‌اند تا به نحوی روشن‌تر نظرات خود را به وساطت آن‌ها بیان کنند. طی سال‌های اخیر به مناسبت‌های مختلف و در چارچوب معرفی برخی مقوله‌های زیباشناختی این قلم به زبان فارسی مقاله‌هایی را در مجله‌های میهنی ارائه داده است (ملصالحی، ۱۳۷۸، ۱۳۸۵، ۱۳۸۵، ۱۳۷۵). به‌رغم تلاش‌های انجام‌شده این مقوله‌ها به لحاظ نظری همچنان در جامعهٔ دانشگاهی ما مغفول مانده است.

تجربه‌های ذوقی و زیباشناختی و کشش‌ها و کنش‌ها و چشش‌های خلاق هنری آدمی به مانند کنجکاوی‌ها و کشش‌ها و کنش‌های معرفت‌ورزانه یا آیینی-دینی و تجربهٔ انسان از الوهیت و امر قدسی هم رنگارنگ‌اند هم به‌غایت غنی و پرمایه و زنده و فوق‌العاده تأثیرگذار بر روان و رفتار مردمان. در دورهٔ جدید هستی و چیستی تجربه‌های ذوقی و زیباشناختی و کنش‌های خلاق هنری که فصل مشترک ما آدمیان است بیش از هر دورهٔ دیگری در گذشته به لحاظ نظری مورد بحث، نقد، تحلیل و معناکاوی قرار گرفته است. مقوله بندی آن‌ها را نیز مدیون فیلسوفان و مورخان و متخصصان هنر و تجربه‌های ذوقی و زیباشناختی هستیم. انسان به‌طور طبیعی و فطری بدون شناخت و تعریف نظری و مقوله بندی تجربهٔ ذوقی و زیباشناختی خود از چیزها با آن‌ها هم می‌زید هم می‌تواند به عالی‌ترین نحو در صورت‌ها و ریختارها و ساختارها و آثار هنری بیافریند و بیان کند.

1. Ουσία
2. Aesthetic categories
3. Κατηγορία
4. Κατηγοριές

مردم کوچه و بازار در مواجهه با چنین آثاری یا در بیان تجربه‌های ذوقی و حس زیباشناختی خود از چیزها از طیف وسیعی از مفاهیم و ترکیب‌بندی‌های مفهومی و گزاره‌هایی استفاده می‌کنند که شناخت شهودی و فطری آن‌ها از رنگارنگی و تنوع مقوله‌های زیباشناختی است. مفاهیم و اصطلاحات یا ترکیب‌بندی‌های مفهومی و گزاره‌هایی به مانند زیبا و شکیل و خوش‌فرم و خوش‌قواره و خوش‌اندام و ملیح و لطیف و ظریف و پرشکوه و باعظمت و باهویت و متین و سنگین و باوقار و رسا و غرا و حزن‌انگیز و طنز انگیز و سوگناک یا تراژیک و کمیک و قس علی هذا را مردم کوچه و بازار به مناسبت‌های مختلف در مواجهه با اشیاء اصیل و مرغوب یا پدیدارها و واقعیت‌های طبیعی با ویژگی و برجستگی خاص و همچنین مشاهدهٔ آثار هنری به خدمت فرامی‌خوانند تا حس و تجربهٔ زیباشناختی خود را بی آنکه تعریف مشخصی از هریک از این نشانه‌ها و ترکیبات و ترکیب‌بندی‌های مفهومی داشته باشند بیان کنند. آن‌ها هم در تجربه خود صادق‌اند هم در مدعای خود. در گذشته هنرمندان به‌طور فطری و شهودی انواع صور و مقوله‌های زیباشناختی را خلق می‌کردند بدون آن که به لحاظ نظری مقوله بندی آن‌ها را دانسته و تعریف بیرونی و نظری دربارهٔ آن‌ها داشته باشند. تا پیش از کشف و تعریف نظری این مقوله‌ها تصور غالب و رایج این بود که تنها عیار و میزان دآوری حس ذوقی و زیبا شناختی امر زیبا و صورت‌ها و فرم‌هایی هستند که در مقولهٔ زیباشناسی جمال یا امر زیبا متجلی‌اند. این سبب می‌شد تا آثار هنری متعین در مقوله‌های دیگر یا مغفول مانده آن که مورد تحقیر قرار گرفته و تحریف واقع شوند. امروز به‌لحاظ نظری فیلسوفان هنر و متخصصان ذوق و زیبایی نیک می‌دانند تاچه میزان به لحاظ نظری تجربه‌های ذوقی و زیباشناختی آدمی مشمول چه طیف و سیعی از مقوله‌های زیبا شناختی می‌شوند و تا چه میزان نیز هر کدام در نوع خود تعین و نحوهٔ بیان خاص خود را داشته و عیار و میزان دآوری ویژه خود را می‌طلبند. برای پرهیز از به درازا کشیده شدن سخن در اینجا به پاره‌ای از مهم‌ترین و کلیدی‌ترین آن‌ها که با موضوع نوشتار ما دربارهٔ اسم کلیدی حُسن نیز مرتبط است و مناسبت دارد اشاره می‌شود:

- ۱) مقولهٔ زیباشناسی جمال (Aesthetic category of beautiful).
- ۲) مقولهٔ زیباشناسی جلالیا امروالا (Aesthetic category of sublime).
- ۳) مقولهٔ زیباشناسی ظرافت یا لطافت یا ملاحظ (Aesthetic category of graceful).
- ۴) مقولهٔ زیباشناسی سوگناک (Aesthetic category of tragic).
- ۵) مقولهٔ زیباشناسی شوخناک (Aesthetic category of comic).



است. کاری که هنرمندان مفهومی می‌کنند بیشتر شبیه کار سارقان است. آن‌ها می‌خواهند بی‌هزینه به کمال مطلوب چیزها دست یابند و بی‌هزینه و رفعت و اصالت چیزها را به‌کف آرند.

دربارهٔ ویژگی‌های هریک از مقوله‌های زیباشناختی سخن بسیار رفته است؛ این که مناسبت میان هریک از این مقوله چگونه است یا هریک از شاخه‌های هنری و انواع هنرها از چه درجه و دامنهٔ امکان و ظرفیتی در بیان این مقوله برخوردار هستند مباحث پردامنه‌ای را هم فیلسوفان هنرم عالمان متخصصان ذوق و زیبایی مطرح کرده‌اند که مجال طرح و بحثشان در نوشتار حاضر نمی‌گنجد. تصور می‌کنم بی‌مناسبت نیست نمونه مصادیقی تصویرمربط با برخی مقوله‌ها در حوزه هنرهای تجسمی و معماری متناسب با مباحث مطرح‌شده در مقاله ارائه شود: معبد پارتنون که یک نمونهٔ عالی معماری کلاسیک هلنی است نمونهٔ عالی متعین در مقولهٔ زیباشناسی جمال است (تصویر ۱). مجموعهٔ تخت‌جمشید نمونهٔ عالی متعین در مقولهٔ زیباشناسی جلال یا امر والاست (تصویر ۲). سی‌وسه پل در اصفهان (تصویر ۳) و برج آزادی (تصویر ۴) در میدان آزادی تهران نمونهٔ عالی تلاقی و تلفیق هم مقولهٔ زیباشناسی جمال هم جلال هم ظرافت است. آثار بی‌بدیل سبک شکسته و شکسته نستعلیق نمونه‌های عالی هنرنمایی و خلاقیت هنرمندان خوشنویس در بیان صورت‌های خوش‌فرم و ظریف و مقولهٔ زیباشناسی ظرافت است (تصویر ۵).

۶) مقولهٔ زیباشناسی زشتی (Aesthetic category of ugly).

تجربه‌های ذوقی و زیباشناختی در مقوله‌های دیگر نیز بیان شده‌اند که طرح یک‌به‌یکشان در حیطهٔ نوشتار اکنون ما نمی‌گنجد. اگر این مقوله‌ها را چونان نوع در درون یک هرم جای دهیم در رأس هرم اسم کلیدی حُسن به‌لحاظ منطقی جنس قرار می‌گیرد که همهٔ تجربه‌های اصیل ذوقی و زیباشناختی و کنش‌های خلاق هنری روی به قبله و کعبهٔ آن یعنی یک اسم که جامع همهٔ اسم‌هاست یعنی حُسن دارد. دستیابی به حُسن و کمال مطلوب کشش فطری و ذاتی هر انسانی است اعم از هنرمند و ناهنرمند. حتی هنر به‌اصطلاح مفهومی نیز به هیچ‌کدام از قاعده‌ها و قالب‌های اصیل گذشته در کنش‌های خلاق انسان عنایت و التقاطی ندارد نیز ناکام به نحو آنارشیستی در جستجوی حُسن و کمال مطلوب چیزهاست. در یک نمایشگاه یا فروشگاه آثار بلورین ممکن است یک مشتری که از توانایی و بضاعت مالی کافی برخوردار است جامی بلورین را با پرداخت بهای معین خریداری کند و مشتری دیگر به دلیل نداشتن وجه کافی از خریدن همان جام منصرف شود و در حسرت تملک آن بماند و بازدیدکنندهٔ سومی نیز ممکن است از فرصت استفاده کرده در ازدحام مشتریان همان نوع جام را از فروشگاه به سرعت ببرد. هر سه بازدیدکننده آنکه جام را خریده و آن که در حسرت تملک آن ماند و آن که آنرا به سرعت برده در یک چیز شریک‌اند و سهم و آن این که هر شیء و اثر اصیل و مرغوب و زیبا برایشان دوست‌داشتنی

## نتیجه

خلاصه سخن این است که حُسن یک اسم الله کلیدی و جامع و بسیار مهم و گران‌معنا در قرآن شریف است. جامعیت و لایه‌های عمیق‌تر معنوی آن به باور این قلم مغفول مانده است. از منظر و حیانی کلام قرآنی هر خیریه هر کمالی، هر راستی و درستی، هر زیبایی در این اسم الله جامع جمع است و به وحدت ذاتی خود رجوع دارد. این وحدت و یگانگی و هماهنگی یا نظم هماهنگ هم با نام اسماء الحسنای ذات باری تعالی در آفرینش پرتو افکنده و جلوه کرده است، هم در یک هزاره و نیم اندیشه‌ورزی و معرفت‌ورزی و کنش‌ها و چشش‌های ذوقی و زیباشناختی و هنر و هنرمندانی و آفرینندگی عهد اسلامی در دولت کلام و حیانی قرآن با یک جهان مصادیق می‌توان آن را مشاهده کرد. اسم الله جامع حُسن در مقوله‌بندی تجربه‌های ذوقی و زیباشناختی مادر رأس هرم قرار گرفته و اصیل‌ترین و بنیادی‌ترین عیار و ترازوی داوری برای همهٔ تجربه‌های ما اعم از ذوقی و زیباشناختی و معرفت‌ورزی و دانش و دانایی و امر قدسی و قس علی هذا می‌تواند قرار گیرد.

## منابع و مأخذ

ابراهیمی دینانی غلامحسین. ۱۳۷۵. *اسماء و صفات حق*. تهران: اهل قلم.

پورجوادی، نصرالله. ۱۳۶۷. «حُسن»، *دایرة المعارف بزرگ اسلامی*، ج ۲۰. تهران: مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی.

جوادی آملی عبدالله. ۱۳۸۶. *تفسیر موضوعی قرآن کریم: توحید در قرآن*. قم: مرکز نشر اسراء. دهخدا علی اکبر. ۱۳۷۳. *لغت نامه*، ج ۶. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

راغب اصفهانی حسین بن محمد. ۱۳۸۳. *مفردات الفاظ قرآن*، ج ۱. ترجمه غلامرضا خسروی حسینی. تهران: انتشارات مرتضوی.

راغب اصفهانی ابوالقاسم حسین بن محمد. ۱۴۲۶ق. *المفردات فی غریب القرآن*. لبنان: بیروت.

ریاضی، حشمت‌الله. ۱۳۶۹. آیات حُسن و عشق: شرح «سوانح العشاق» شیخ احمد غزالی. تهران: مرکز نشر. سعید فرغانی سعید الدین. ۱۳۷۹. مشارق الدراری شرح تائیه ابن فارض، با مقدمات و تعلیقات جلال الدین آشتیانی. قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.

شریف کاشانی ملاحیب‌الله. ۱۳۸۵. *خواص و مفاهیم اسماء الله الحسنى: نام‌های زیبای خداوند*. مترجم و شارح محمد رسول دریایی. تهران: انتشارات صائب.

ریاضی، حشمت‌الله. ۱۳۶۹. *آیات حسن و عشق*. تهران: سازمان چاپ خواجه.

فندر سکی، میرابوالقاسم. ۱۳۱۷. *رسالة صناعیه*. مقدمه و حواشی و تصحیح علی اکبر شهابی. مشهد: انتشارات فرهنگ خراسان.

ملاصالحی، حکمت‌اله. ۱۳۷۵. «جمال و جلال در هنر»، *کیهان فرهنگی*، ش ۹، ۱۰: صص ۳۶-۴۱.

ملاصالحی، حکمت‌اله. ۱۳۷۵. «معماری و صور جلالی (۱)»، *کیهان فرهنگی*، ش ۱۲۹: صص ۴۴-۴۷.

ملاصالحی، حکمت‌اله. ۱۳۷۵. «معماری و صور جلالی (۲)»، *کیهان فرهنگی*، ش ۱۳۱، ۱۳۰: صص ۵۱-۶۰.

ملاصالحی، حکمت‌اله. ۱۳۸۵. «مقوله زیباشناسی ظرافت و برخی صور آن در هنر دوره صفوی»، *گلستان هنر*، ش ۳ (ش پیاپی ۵): صص ۱۰-۱۶.

ملاصالحی، حکمت‌اله. ۱۳۸۶. «آن سوی خنده، تأملی در مقوله زیباشناسی طنز (کمیک)»، *خردنامه همشهری*، ش ۷۱: ۲۴-۲.

موسوی خمینی، روح‌الله. ۱۳۵۹. *شرح دعای سحر*. ترجمه سید احمد فهری. تهران: انتشارات نهضت زنان مسلمان.

Boyd, M. J., 1957. "Longinus, the Philological Discourses and the Essay on the Sublime", in CQ, N. S. (1957), 379.

Brody, J., 1958. Boileau and Longinus, Geneva.

Burke, E., 1770. A Philosophical Inquiry into the Origin of our Ideas of the Sublime and Beautiful, 6th edition, London.

Carritt, E. F., 1932. What is Beauty?, Clarendon Press, Oxford.

Γεωργούλης, K. Δ., 1964. Αισθητικά και Φιλοσοφικά Μελετήματα, Αθήναι, Σιδέρης.

Μουτσόπουλος, E., 1958. «Περί τής οντολογικής υποστάσεως τής –

Τέχνης, εν τώ Σοφίστῃ τού Πλάτωνος, εν Περιοδικόν Αθήναι, 62 (1958), σς 369-378.

Μουτσόπουλος, E., 1970. Αι Αισθητικά Κατηγορία, Εισαγωγή εἰς μίαν – Αξιολογίαν τού αισθητικού αντικειμένου. Αθήναι.

Νιάρχος, K., 1984. Οἱ Αισθητικές Κατηγορίες τού Ωραίου καί τού – Υψηλού, Αθήναι.



Νίαρχος,Κ. ,1986. Διονυσίου Λογγίνου, περί Ύψους,Αθήναι,Καρδαμίτσα  
Κλεσίδου, Άννα. , 1994. Μελετήματα Προσωκρατικής Ηθικής, Ακαδη-  
Μία Αθηνών.

Παπανούτσος,Ε. ,1976. Αισθητική, Αθήναι Ικαρος.

Phenomenology of total name of Hosn and its aesthetics aspects

Hekmatollah Mollasalehi,Ph. D. Associate Professor, Tehran university, Tehran,Iran.